בס"ד



عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

از درسگفتارها و نوشتارهای ربای لرد جاناتان ساکس

Jonathan Sacks
THE RABBI SACKS LEGACY

با سپاس از Schimmel Family برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو به نکوداشت یاد Harry (Chaim) Schimmel.

"من از همان بار اول که با نسخهء تفسیر توراه ربای خییم شیمل روبرو شدم تا اکنون، آنرا عزیز داشته ام. هدف آن نه فقط نشان دادن حقیقت ظاهری متن توراه، بلکه رسیدن به حقیقت ژرفتری است که در آن نهفته است. او به همراه همسر ستودنی اش آنا در شصت سال زندگی مشترک، یک زندگی سرشار از عشق به خانواده، اجتماع و تورات ساختند. زوج بیمانندی که با نمونهء زندگی خود، بینهایت الهام بخش من بوده اند."

" – ربای ساکس

تفسیر هفتگی توراه– سال ۵۷۸۷

Isaac and Prayer

Chayei Sarah

خیه سارا: اسحق و نیایش

یک صحنه در پاراشای این هفته بر روی قانون یهود نشانه ای گذاشته است. ابراهیم خدمتکار خود را برای یافتن همسری برای اسحق فرستاده است. او چنین می کند و ریوکا با او بازمی گردد. نخستین نگاه ریوکا به همسر آینده اش اهمیت دارد. اسحق 'نزدیک غروب برای نیایش به صحرا رفته بود." این تصویری ماندگار است.

اسحق چهرهٔ خاموشی در میان قهرمانان تنخ است. یعقوب و موسی همسران آیندهٔ خود را در کنار چاه آب می یابند، در حالی که رفتار شجاعانه و مهرآمیز از خود نشان می دهند. در مورد اسحق، این ریوکا است که در کنار چاه رفتار مهرآمیز دارد. یعقوب آنجا حظوَر ندارد. اما خدمتکار او برای یافتن همسر اسحق فرستاده شده است.

اسحق درونگرا، خوددار و منزوی است. پس از ازدواج اغلب ریوکا نقش همسر فعال را بازی می کند. نیایش در صحرا رفتار نمونه وار اسحق است. او روان پیچیده ای دارد. مگر جز این ممکن بود؟ می توان تصور کرد او که در کودکی به قربانگاه بسته شده و تا نزدیکی مرگ رفته بود، چگونه دچار آسیب روحی شده بود. در نتیجه، با توجه به این که توراه اغلب سرنخ های مبهم از حس های درونی افراد به دست می دهد، او به طرز مرموزی غیرشفاف است. ما درمورد اسحق کمتر از دیگر شخصیت های سفر پیدایش می دانیم.

تلمود که بیشتر درگیر با هلاخا است تا روانشناسی، به روش خاص خود به این آیه برمی گردد. 'مراقبهٔ' اسحق یک نیایش بود. 'نزدیک غروب' یعنی بعدازظهر. اگر رفتار اسحق معنایی قراردادی داشت، به معنای انجام نهاد مینحا یا دعای بعدازظهر بود. پدران قوم چه مناسبتی با نیایش داشتند؟

تلمود اختلاف نظر مشهوری در میان حکیمان پیرامون منشأ سه نوبت دعای روزانه را گزارش می کند. آیا آنها جایگزینی برای قربانی ها بودند که ابتدا در معبد انجام می شدند؟ یا منشأ آنها به گذشته های بنی اسرائیل بازمی گشت.

چنین آمده است: ربی یوسی بن ربی حنینا گفت که دعاها توسط پدران نهادینه شدند. ربی یهوشوع بن لوی گفت: دعاها برای جایگزینی به جای قربانی ها تدوین شدند. هم مطابق نظر ربی یوسی بن ربی حنینا تدریس شده و هم مطابق نظر ربی یهوشوع بن لوی. بنا به نظر ربی یوسی بن ربی حنینا: ابراهیم دعای صبح را رسم کرد، چنانکه آمده 'ابراهیم صبح زود برخاست و به مکانی رفت که می ایستاد'. منظور از ایستادن، دعاکردن است، چنانکه آمده 'سپس پینحاس ایستاد و دعاکرد'.

اسحق، دعای بعدازظهر را بنیاد گذاشت، چنانکه آمده "و اسحق نزدیک غروب برای مراقبه به صحرا رفت.". مراقبه به معنای نیایش است و گفته شده "دعای فرد گرفتار وقتی به زمین می افتد و در پیشگاه خدا دعامی کند."

یعقوب، دعای شامگاهی را بنیاد گذاشت، چنان که آمده: "و او به مکانی رسید[*vayifga*] و pegia یعنی دعاکرد. بنابراین، آمده: "برای این مردم دعا یا زاری نکن و نزد من شفاعت [*tifga*] نکن.

تدریس شده بنابر نظر ربی یهوشوع بن لوی: چرا گفته اند که دعای صبحگاهی را می توان تا ظهر اداکرد؟ زیرا قربانیِ معمولِ صبحگاه را می شد تا ظهر پیشکش کرد. اما ربی یهودا می گوید تا ساعت چهار می توان دعا را خواند، زیرا قربانی معمولِ صبح را تا ساعت چهار می توان گزارد.

و چرا گفته اند که دعای بعدازظهر را می توان تا شامگاه اداکرد؟ زیرا پیشکش معمول بعدازظهر را می شد تا شامگاه اجراکرد. اما ربی یهودا می گوید که فقط تا میانهٔ بعدازظهر، زیرا بردن پیشکش بعدازظهر تا میانهٔ بعدازظهر مُجاز بود.

و چرا آنها گفتند که دعای شامگاه هیچ محدودهٔ زمانی ندارد؟ زیرا احشاء و چربی قربانی را نمی شد در قربانگاه سوزاند مگر کاملاً شب شده باشد.

در این اختلاف نظر چیزی بیش از هلاخا و تاریخ درگیر شده اند. ماهیت دعا در اینجا مطرح است. دو سنت متمایز روحانی در یهودیت هست: از سویی، سنت پدران قوم و از سویی سنت انبیاء. از یک سو مردم عادی با استعدادهایی خارق العاده – که بیش از هر چیز قادر به سخن گفتن با خدا و شندین پیام او بودند. پدران قوم، چوپان بودند. موسی نیز چنین بود. آنها هیچ جامهٔ رسمی دینی به تن نداشتند. دور از شهرهای زمانهٔ خود می زیستند. تنها، دور از سرو صدای تمدن شهری کلام خدا را می شنیدند و می فهمیدند. آنها برای موقعیت های خاصی دعامی کردند. هیچ یک از دو دعای آنان شبیه یکدیگر نبود. آنها از اعماق وجود خود با خدای یکتایی سخن می گفتند که در ژرفای هستی حضور دارد. این دعای پدران و انبیاء بود.

نوع دیگری از شخصیت دینی وجود داشت: کوهن. کوهن لباس رسمی داشت. او 'مرد مقدس' بود و از دیگران متمایز می شد. (معنای ریشهٔ واژگانی کادوش، تفکیک شده است). برای او عوودا یا نیایش به درگاه خدا در درجهٔ اول به معنای پیشکش نمودن قربانی بود. همه چیز در مورد قربانی ها دارای قواعد دقیق بود. *Temidim* یا قربانی های معمول، زمان خاص خود را داشتند (صبح و بعداز ظهر)، مکان معین داشتند (محراب و بعدها معبد)، و از آیین مقرر و دقیقی پیروی می کردند که هیچ گاه تغییر نمی کرد و همیشه یکسان بود.

خودجوشی که ویژگی لازم انبیاء بود، برای کوهن گادول فاجعه بار بود. دو پسر اهرون، ناداو و ابیهو که تحت تأثیر لحظه قرارگرفتند و هنگام گشایش محراب پیشکشی من درآوردی گزاردند، به دلیل این کار مردند. اگر انبیاء لحظهٔ کنونی زندگی دینی را نمایندگی می کنند، کوهن گادول، نمایندهٔ ابدیت دینی است. این دودسته با سویه های متفاوت روح انسان ها سروکار دارند و پاسخگوی نیازهای اجتماعی متفاوتی هستند. روح انسان بدون خودجوشی، پژمرده می گردد؛ بدون ساختار به آشوب کشیده می شود. بدون انبیاء، ایمان ایسرائل می توانست پیر و فرسوده شود؛ بدون کوهنیم هیچ گاه قادر نبود به قانون مورد پیروی یک ملت تبدیل شود.

پس، پرسش مورد نظر میان ربی یوسی بن ربی حنینا و ربی یهوشوع بن لوی از این قرار بود: دعا و نیایش به کدامیک از این سنت ها تعلق دارد؟ به پدران قوم یا کوهن ها؟ به راز و نیاز یا قربانی دادن؟ به گفتگوی فردی روح یا به نیایش جمعی یک ملت؟

یکی از واقعیت ها درمورد یهودیت که بسیار اهمیت دارد، اما کمتر بیان شده، این است که تا امروز ما هر دو سنت را اجرا می کنیم – زیرا هر عمیدا (دعای ایستاده) را دو بار می خوانیم: یک بار خصوصی و در سکوت به عنوان فرد و سپس بار دوم، در جمع همچون یک جماعت (تکرار نیایشگر). دعای خاموش به دنیای ابراهیم، اسحق، یعقوب، راحل

و خنا تعلق دارد- دعایی خصوصی که می تواند بنا به برخی هلاخاها شامل درخواست های فردی باشد. تکرارهای خواننده از منطق قربانی ها پیروی می کند (از این روی در معریو یا دعای شامگاه هیچ تکراری انجام نمی شود، زیرا در معبد، هیچ قربانی شبانه ای گزارده نمی شد.) پس ما هر دو سنت پدران قوم و کوهنیم را اجرا می کنیم.

ماهیت دعاها نیز به سبب وجود شخصیت ها و تاریخچه های متفاوت پدران قوم، مهم هستند.

فردی که پیش از من در این جایگاه در مجلس لردها قرار داشت، زنده یاد لُرد یاکوبوویچ، همیشه می گفت که موقعیت خورشید در مراحل گوناگون روز آینه ای است از پدران قوم. هنگام صبح، خورشید در شرق است — و ابراهیم زندگی خود را از شرق، در اور کلدانی یا میانرودان آغاز کرد. اوایل بعدازظهر، خورشید به میانهٔ آسمان رسیده است، مانند یعقوب که سراسر عمر خود را در سرزمین کنعان گذراند و بعدها ایسرائل نامیده شد. هنگام غروب، خورشید در غرب است، همان گونه که زندگی یعقوب در غرب، در تبعید مصر، پایان یافت.

حال و هوای مواقع مختلف در طول روز، همچنین بازتابِ زندگی سه پدران است. ابراهیم معادل صبح است: سپیده دم یک ایمان نوین. او بود که بت های پدرش را شکست و تناقض درونی چندخدایی و بت پرستی را دریافت. رسالت دینی او با سفری از خانه، زادگاه و منزل پدری به مقصدی جدید و ناشناخته آغاز شد. ابراهیم نمایندهٔ آغاز است- فصلی نوین در تاریخ ادیان بشریت.

اسحق بعدازظهر است. این زمان از روز هیچ چیز باشکوهی ندارد؛ تغییر آشکاری از تاریکی به نور یا از روز به شب احساس نمی شود. بلکه گذاری آرام و نامحسوس در جریان است. اسحق پل میان روز و شب است، یعنی پلی میان ابراهیم و یعقوب که زندگی آنها پر از رویدادهای هیجان انگیز بود. زندگی اسحق نسبتاً راکد و منفعل است. او محرک اول رویدادها نیست. با این حال، بدون یک پل نمی توان از قلمرویی به قلمروی دیگر رفت. اگر ابراهیم بت شکن است، اسحق نمایندهٔ شجاعتِ خاموشِ ادامه دادن است، بی آنکه کل طرح عهد با خدا از بین برود.

یعقوب، شب است. او رؤیای مهم خود از نردبان و فرشتگان شب را شب هنگام می بیند. او با دشمنی ناشناخته شبانه کشتی می گیرد. روزهای زندگی اش در تبعید و در ابتدای شب طولانی و تاریک بردگی به پایان می رسند. توانایی بزرگ یعقوب در این است که منصرف نمی شود. او در حالی به دنیا آمد که مچ پای برادر دوقلویش را گرفته بود. او نمی گذارد غریبه ای که با او کشتی گرفت، پیروز شود. اگر ابراهیم، سرچشمه باشد و اسحق، تداوم، پس یعقوب نمایندهٔ جسارت و شهامت است.

افعالی که به هر یک نسبت داده می شوند هم متفاوت هستند. ابراهیم صبح زود بیدار می شود و می ایستد. او آغازگر نیایش است. او با وجود پذیرش این امر که 'چیزی نیست جز خاک و خاکستر'، جسورانه ترین دعای همهٔ زمان ها را به درگاه خدا بیان می کند: "آیا قاضی سراسر زمین، عدالت را به جا نمی آورد؟" این دعا همچون ایستادن است.

برعکس، یعقوب 'برخورد می کند". او ن هنگام فرار از خانه به جستجوی خدا نمی رود، بلکه خدا به جستجوی او می رود. عبارت توراه پیش از خواب یعقوب در مورد نردبان و فرشتگان *vayifga ba-makom* است، که بنا به عبری تلمودی به معنای برخوردن به خدا است. زمان هایی که کمترین انتظار می رود، با تجربه های عرفانی روبه رو می شویم؛ وقتی تنها، هراسان و به کلی در افکار دیگر هستیم. تصور یعقوب از نیایش این چنین بود. همه چیز در زندگی روحانی زیر کنترل ما نیست. تجربهٔ بزرگ دگرگونی – مانند عشق، حس ناگهانی زیبایی، شادی آنی – بیخبر می آیند و ما را ترک می کنند؛ به قول مشهور ووردوورث "با شادمانی غافلگیر می شویم". شکوه رؤیای نبوت یعقوب در این است که شبانه رخ می دهد، در میانهٔ هراس و گریز. این عبادتی است همچون *pegiah* "برخورد ناگهانی".

نوع سومی از دعا هست. اسحق در صحرا مراقبه می کرد – اما واژه ای که به کار می رود *sichah* است که در عبری مدرن نه فقط به معنای مراقبه و دعا، بلکه به معنای گفتگو نیز هست. وقتی تلمود در مورد یعقوب می گوید *ein sichah ela tefillah* می توانیم آنرا چنین ترجمه کنیم: "گفتگو گونه ای نیایش است" و به معنای عمیق، این گونه نیز هست. دعا گفتگویی است میان آسمان و زمین. اما گفتگو نیز مانند دعا است، زیرا در گفتگوی راستین، من روح خود را به روی واقعیت یک فرد دیگر می گشایم. به دنیای او وارد می شوم. شروع به دیدن امور از چشم اندازی متفاوت با خودم می کنم. دو "خود" هنگام لمس یکدیگر، دگرگون می شوند.

یک گفتگوی اصیل، آمادگی برای نیایش است و ریزکیهانی از آن به شمار می رود. زیرا در دعا من در پیشگاه خدا می ایستم و همان گونه که سخن می گویم، گوش می سپارم و خود را به روی واقعیتی دیگر و بینهایت گسترده تر از خودم می گشایم و در نتیجه، فرد دیگری می شوم. دعا نه یک تک گویی، بلکه یک گفتگو است.

پیش از هر عمیدا می گوییم: "خداوندا لبان مرا بگشای تا دهانم مدح تو را بسرایند." به یک معنای راستین، در دعا ما فقط سخن نمی گوییم؛ بلکه با ما سخن گفته می شود. خدا – و سنت های ایمان یهودی – از درون با ما سخن می گویند. کلماتی که به کار می بریم، کلمات ما نیستند، بلکه به هزاران سال از تاریخ ملت ما هنگام رویارویی با خدا و پاسخ به او برمی گردند. دعا مانند یک اتصال الکتریکی است و تا زمانی که ادامه دارد، ما کانالی می شویم برای

جریان یافتن نیروی جهان (آفرینش) و تاریخ یهود (رستگاری و نجات) و تاریخی که ما می سازیم. این دعا همچون *sichah* است.

پس سه حالت از روحانیت هست و ما هر یک را در جریان یک روز تجربه می کنیم. یکی درخواست انسانی هست (ابراهیم، دعای صبحگاه)، رویارویی با خدا (دعای شامگاه یعقوب)، و گفتگو (اسحق در بعدازظهر). به این ترتیب، سه رویداد در زندگی پدران قوم – بیداری و برخاستن سحرگاهیِ ابراهیم، مراقبهٔ اسحق در صحرا و رؤیای شبانهٔ یعقوب – دیگر نه فقط به رویدادهایی در گذشته، بلکه به امکان های دائمی برای ما که پا جای پای آنها می گذاریم و سرمشق آنان را دنبال می کنیم، تبدیل می شوند. روحیهٔ آنان در ما گسترش می یابد و ما به بلندای آنها فراخوانده می شویم.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی

توسط شیرین دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian

www.RabbiSacks.org @RabbiSacks
The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org
© Rabbi Sacks • All rights reserved